

فصل دوم:

استبداد همه جانبه

□ گام به گام تا برکشیدن زنان

در شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فراخوان‌های عام و گسترده سازمان، ابتدا در چارچوب «جنبش ملی مجاهدین» و سپس در سازماندهی جدیدشان به خصوص در محدوده «نهاد دانش‌آموزی» وابسته به «بخش اجتماعی»، باعث شد که تعداد کثیری از دختران دانش‌آموز، هوادار مجاهدین خلق شوند.

تشکیلات، تمهیداتی فراهم آورده بود که اولاً سازمان را در رأس همه آرزوها و آرمان‌های افراد قرار دهد و ثانیاً «الگو» ارائه کند. برای دختران و پسران جوان، خواندن و شنیدن زندگی‌نامه‌های فاطمه امینی و مهدی رضایی کفایت می‌کرد. از سوی دیگر جاذبه‌هایی می‌آفرید که دختران را - به خصوص - به سوی خود می‌کشید. همه به یاد دارند که اولین پیام‌ها و اعلامیه‌های سازمان، پس از پیروزی انقلاب، مزین به نام امام خمینی(ره) بود؛ چرا که خارج از حیطه رهبری معنوی امام(ره) در کشور، فرد یا جریانی نمی‌توانست به نام ایدئولوژی اسلامی جذب نیرو کند. در این مرحله از تاکتیک‌های مؤثر سازمان، موازی حرکت کردن با برخی از اقدامات یا تصمیمات امام(ره) بود. در اینجا به دو مورد از این حرکت‌های موازی اشاره می‌شود:

(۱) همزمان با اعلام تشکیل «جهاد سازندگی» توسط امام خمینی(ره)، سازمان با ایجاد جمع‌هایی به نام «اردوهای سازندگی»، زیر پوشش خدمت به روستاییان، تعدادی دختر و پسر را در گروه‌های

محدود سازمان داده به روستاها برد و ضمن انجام برخی امور مربوط به روستاییان، آموزش‌های تبلیغاتی و ایدئولوژیک خود را صورت داد و ضمناً دست به گزینش زد و کسانی را که آموزش‌ها را بهتر می‌گرفتند، دستچین نمود.

۲) همزمان با اعلام لزوم تشکیل «ارتش بیست میلیونی» توسط امام خمینی(ره)، که منجر به تأسیس نهاد «بسیج» شد، سازمان دست به تشکیل «میلیشیا» زد و با شعار مبارزه با امپریالیسم و تحت این عنوان که خطرانی انقلاب را تهدید می‌کند، دانش‌آموزان دختر و پسر را آموزش نظامی داد.

سازمان تلاش می‌کرد هویتی تازه و در عین حال جذاب به هواداران خویش دهد. عباراتی از قبیل «تا هنگامی که این جوانان پاک‌باخته «میلیشیا» هستند، هیچ ترسی از تهدیدات آمریکا نباید داشت. این جوانان آگاه، گور آمریکا و کارتر را خواهند کند»^۱ و یا چنین تعبیراتی پس از درگیری‌های خیابانی سال‌های ۵۸ - ۵۹ که «آری! فرزندان شما، مجاهدین خلق، میلیشیا قهرمان، باز هم در آینده مضروب و مجروح خواهند گشت، شکنجه خواهند شد، به زندان‌ها و شهادت‌گاه‌ها خواهند شتافت. اما پرچم سرخ‌فام آزادی حسینی را در مسیر استقلال و جمهوری اسلامی از کف نخواهند داد»^۲، در هواداران انگیزه ایجاد می‌نمود تا در هر زمانی که لازم باشد مشتاقانه در اختیار تشکیلات باشند.

فروش روزنامه و نشریه در چهارراه‌ها، میدان‌ها و خیابان‌ها توسط دختران و پسران (به خصوص دختران) از جمله تاکتیک‌های سازمان برای تقویت انگیزه و دادن شخصیت و هویت موردنظر به آنها بود. برای دختران، این نکته که عمل خود را «زینبی» می‌دانستند و باور داشتند که مردم برای شناخت اسلام راه دیگری جز سازمان ندارند، بار انگیزشی مهمی بود. به فرد تلقین می‌شد که با فروختن نشریه و درگیر شدن با «ارتجاع»، در حال ارائه دادن چهره جدیدی از «زن مسلمان» است.

خط اساسی سازمان در ارتباط با دختران هوادار، دادن هویت مردانه یا مشابه مردان به آنها بود که در چنین عباراتی بیان می‌شد: «زنان ما باید قید و بندها را پاره کنند و با نابود کردن تبعیضات، تحقیر تاریخی‌ای را که به زنان روا داشته شده، از بین ببرند و به برابری با مردان - که خواست برحق آنهاست -

۱. نشریه مجاهد، ش ۳۸: ص ۲. جالب است که این جملات در پیامی خطاب به امام(ره) آمده است!

۲. همان، ش ۱۱۴: ص ۲۰.

دست یابند»^۱

پس از فرار سران سازمان از ایران، به دنبال اعلان رسمی جنگ مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی، مسعود رجوی با عملکرد خود نشان داد که نقشی ابزاری برای زن قائل است. ازدواج نخست او با اشرف ربیعی، یک ازدواج نمادین بود. ازدواج دوم او، با فیروزه، دختر ۱۹-۱۸ ساله بنی صدر، پس از کشته شدن اشرف ربیعی و موسی خیابانی، وحدت تاکتیکی «بنی صدر - رجوی» را (آنچنان که بنی صدر می پنداشت) یا «رجوی - بنی صدر» را (آنچنان که در واقع رخ داده بود) کامل می کرد. ازدواج سوم رجوی با همسر دوستش مهدی ابریشمچی نیز در جهت حل بحران ها و بن بست ها انجام شد. مریم قجر عضدانلو «همردیف مسئول اول» معرفی گردید؛ این ازدواج «انقلاب نوین ایدئولوژیک» نام گرفت؛ رجوی هم تا سطح امامت و نبوت و الوهیت بالا کشیده شد... چرا که باید بحران ریزش نیرو و کمبود رهبری کاریزماتیک - به زعم سازمان - برطرف گردد.

همان طور که پرواند آبراهامیان نیز یادآور شده، نتایج چنین ازدواجی کاملاً روشن بود. انزوای بیشتر مجاهدین خلق از جهان بیرون و تصفیه ای وسیع و هدفدار در تمام سطوح تشکیلات. اما در سطوح بیرونی، علاوه بر پیامدهای ملامت بار چنین حرکتی از نظر عموم - به خصوص مسلمانان شیعه ایرانی - تأثیرات منفی شدیدی بر افشار روشنفکر غیرمذهبی و حتی نیروهای مخالف نظام داشت.^۲

رجوی که عادت کرده بود بحران ها را با بحرانی جدیدتر حل کند، پس از رودررویی با شکست عملیات موسوم به فروغ، «نشست های طلاق» را به راه انداخت و آخرین مأمنی را که دو تن عضو سازمان می توانستند در آن از کنترل تشکیلات بیرون باشند، یعنی حریم خانواده، تصرف یا حذف نمود. محور اصلی «انقلاب طلاق» تصاحب قلب ها بود.

حرکت های نمایشی بعدی و مانور حضور زنان و دختران در «ارتش آزادی بخش»، به راستی از سوی هیچ جریان سیاسی و هیچ دولت و یا ارگان حقوقی بین المللی جدی گرفته نشد. در کنار دولت عراق زیستن، جریان های نمایشی ترتیب دادن، نمایش قدرت با تانک های صدام حسین و... . اعلام پی در پی تفویض و «تعویض» مسئولیت ها به زنان و دختران، می توانست نیروهای سازمان را انگیزه دهد و آنان را در انزوای کامل، به دور از هر نوع زندگی آرام و عادی اجتماعی، همچنان دست به سینه و مطیع رهبری

۱. جمع بندی یکساله... ص ۱۸۰.

۲. آبراهامیان، ترجمه دست نویس: ص ۱۹۳.

نگه دارد.

- روندی که رجوی و تشکیلات وی، از هفتم بهمن ۱۳۶۳ با اعلام همردیفی مریم قجر عضدانلو آغاز کردند، مثل یک سریال دنباله دار ادامه یافت:
- اعلام رهبری نوین مریم و مسعود؛
 - ازدواج «ایدئولوژیک» مسعود و مریم؛
 - معرفی مریم به عنوان مسئول اول سازمان؛
 - اعلام حضور ۲۴ زن در شورای رهبری سازمان؛
 - انتخاب مریم به ریاست جمهوری (توسط مسعود)؛
 - معرفی فهیمه به عنوان مسئول اول و معرفی شهرزاد و مهوش و عذرا و حمیده و محبوبه به عنوان همردیف‌های مسئول اول؛
 - معرفی شهرزاد به عنوان مسئول اول؛
 - معرفی فهیمه به عنوان هماهنگ کننده دفاتر رئیس جمهور؛
 - معرفی مهوش سپهری به عنوان مسئول اول؛
 - معرفی بهشته شادرو به عنوان مسئول اول؛
 - اخیراً معرفی مژگان پارسایی به عنوان مسئول اول و معرفی فائزه و ثریا و زهره به عنوان همردیف‌ها و معاونان مسئول اول.

□ اسماعیلیان و سازمان

اسماعیلیه یک سلسله مراتب منظم و اکید داشتند. بر رأس این سلسله مراتب خلیفه قرار داشت و او حجت‌های خود را به ۷ جزیره می‌فرستاد. پس از حجت، باب‌الابواب و یا داعی‌الدعاة بود که مأمور بحر بودند و سپس داعی که آنها را به مطلق و مأذون تقسیم می‌کردند. مطلق حق تبلیغ نداشت ولی مأذون داشت و سپس به مقام مستجیب می‌رسید. در سازمانی که حسن بن صباح ایجاد کرده بود بر رأس سازمان داعی‌الدعاة یا شیخ‌الجلیل بود و سپس داعی کبیر و آن گاه داعی و اعضای ساده جمعیت را «رفیقان» یا «لاحقان» یا «فداییان» می‌خواندند. از نظر واحدهای تشکیلاتی، در تواریخ از چند واحد سازمانی نام برده می‌شود. مانند دعوت‌خانه، که اعضای آن حق عضویت می‌پرداختند و فراموشخانه که

انجمن‌های سری اسماعیلی بود. روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه داعی‌الدعاة مجالس عامه و خاصه برای بحث و مناظره تشکیل می‌داد. برای اداره این سازمان‌ها و مجالس، مبلغی به نام حق‌النجوی به میزان سه دینار و ثلث از اغنیا و سه درهم و ثلث از فقرا می‌ستاندند. پنهان‌کاری و کتمان سر از اصول مسلمة سازمان‌های اسماعیلی بوده است. آنها در کار تبلیغ استاد بودند و قواعد آن را تنظیم و به پنج مرحله تقسیم کرده بودند:

(۱) مرحله تفریس. یعنی جست و جو برای پیدا کردن شخص مناسب و مساعد برای قبول نظریات اسماعیلیان.

(۲) مرحله تأسیس. یعنی مرحله‌ای که مبلغ می‌کوشید با شخص مناسب دوست شود.

(۳) مرحله تشکیک. یعنی مرحله‌ای که مبلغ به تدریج می‌کوشید در عقاید شخصی که مورد تبلیغ اوست رخنه کند، تناقضات معتقدات او را بیرون بکشد. خطاهای فکری او را نشان بدهد بدون آنکه عقاید واقعی خود را بیان کند.

(۴) مرحله ربط. یعنی مرحله‌ای که داعی و مبلغ به تدریج عقاید خود و اهمیت و هویت فکری خویش را برای شخص مورد تبلیغ افشا می‌کرد. در این مرحله معمولاً داعی شخص مورد تبلیغ را به قید قسم به «کتمان سر» وامی‌دارد.

(۵) مرحله تعلیق. یعنی مرحله‌ای که مبلغ شخص مورد تبلیغ خود را به سازمان اسماعیلی وابسته می‌کند و به او نام «مستجیب» می‌دهد و او را وارد خاندان اسماعیلی جهان می‌سازد.

«مارکوپولو» جهانگرد و نیز یکی نخستین کسی است که درباره استفاده رهبران اسماعیلیه از مواد محرک و مخدر سخن گفته است. بر اساس این نگره، حسن صباح پیشوای «دعوت جدید»، علاوه بر این اسلوب‌های عقلی، برخی اسلوب‌های دیگر نیز برای ایجاد ایمان در طرف خود به کار می‌برد و آن استفاده از مخدرها به ویژه حشیش بود. داستان بهشت الموت معروف است و مارکوپولو آن را در سفرنامه خود آورده است. برپایه این روایت، آنها ابتدا که فدایی را بی‌هوش می‌ساختند و حشیش بسیار به او می‌نوشاندند و سپس او را به جایی نزهت‌افزا که نمونه‌ای از عرفات و روضات بهشت بود می‌بردند و پس از آن که مدتی در آنجا او را در عیش و نوش نگاه می‌داشتند، باز بی‌هوش کرده به جای نخست باز می‌گرداندند. فدایی چون به هوش می‌آمد، آنچه که می‌گذشت مانند رویایی زنده و واقعی در نظرش مجسم بود. پس به او می‌گفتند که تو بهشت را دیده‌ای و اینک اگر خواستار بازگشت بدان بقعه خرم

هستی باید از فداکاری بازناستی. مرگ تو این بار شرط ورود در این ساحت دل‌انگیز و زندگی ابدی در آن است. در اثر همین باورها بود که می‌گویند گاه مادر یک فدایی وقتی می‌دید او زنده از «مبارزه» بازگشته است از غصه می‌گریست.

آنچه تحت عنوان «ضوابط تشکیلات» در سازمان یا فرقه رجوی اعمال می‌گشته و به صورت انتزاعی‌تر و پیچیده‌تر تداوم یافته است، نوع مدرن و امروزی شیوه‌هایی است که امثال حسن صباح در فرقه‌هایی چون اسماعیلیه اعمال کرده‌اند؛ با این تفاوت که درجات مسخ و مغزشویی در فرقه رجوی، از مراحل پس از استعمال خشیش و دیگر مواد هم مؤثرتر بوده است.

□ «خسونت» پایه‌ای و ذاتی یک فرقه

اکنون که ماجراهای درونی سازمان مجاهدین خلق در گذشته (عمدتاً ترورهای داخلی و به خصوص ترور جواد سعیدی، مجید شریف واقفی، مرتضی صمدیه لباف، محمد یقینی، علی میرزاجعفر علاف و...، نیز خودکشی‌های مشکوک متعدد) و جریان‌های پس از خرداد ۶۰ (از عملیات انتحاری و ترورهای کور خیابانی گرفته تا عملیات مهندسی و دستور تشکیلاتی خودسوزی) برای همه روشن شدند، شاید بحث درباره «خسونت» نهفته در بطن این گروه غیرضروری به نظر آید؛ لیکن این واقعیت را هم نمی‌توان نادیده گرفت که وجود رگه‌های «قهر» و «خشم» و «کینه» و «میل» یا «بی‌قراری» نسبت به کشتن و نابود کردن دیگران، از فاکتورها و عواملی بوده است که زمینه را برای اجرای صحنه‌های عملیات خسونت‌بار فراهم می‌کرده است.

سرودهایی که در یک گروه به اصطلاح «انقلابی» خوانده می‌شود، به خصوص با تکرار و بارها و بارها در ذهن و زبان مرور کردن، آثار غیرقابل انکاری در ایجاد این زمینه روانی خسونت دارد که می‌تواند خود به تنهایی موضوع یک پژوهش مستقل باشد. در اینجا دو سرود قدیمی سازمان مجاهدین خلق ایران و مضمون آنها مورد مطالعه اجمالی قرار گرفته است.

○ سرود اصلی مجاهدین خلق

بهمن بازرگانی، ضمن بیان بخش‌هایی از خاطرات خود در زندان مشهد، در یک گفت و گو، به سرودی اشاره می‌کند که آن را محمد سیدی کاشانی ساخته بود. سرود مزبور همین است که در اینجا

آورده‌ایم و به «سرود مجاهدین» معروف بود ولی بعدها عنوان «سرود خون» را روی آن گذاشتند.^۱ بازرگانی می‌گوید:

[در زندان مشهد] سیدی کاشانی هم بود که به او «بابا» می‌گفتند؛ سرود مجاهدین را هم او ساخت. یادم است که یک بار بچه‌ها در سلول‌ها این سرود را می‌خواندند؛ فیروزگوران - همان روزنامه نویسی که به زندان افتاد و الآن جامعه سالم را منتشر می‌کند - هم بود. بچه‌ها می‌خواندند: «غریو بمب و انفجار»... وحشتناک است! واقعاً در آن موقع حالیمان نبود که اینها چیزهای بدی است و خیلی وحشتناک است. من جلسه گذاشتم که اینها را از سرود حذف کنیم [که توافق حاصل نشد].^۲

سرود خون

زخون - زخون
شراره‌های انتقام توده‌ها
به خرمن وجود دشمنان گرفت

که از فروغ روشنش
فضای تیره جهان شود سپید(۲)

*

زجای خود - زجای خود
زجای خود بخیز و عهد راستین
وفا نما به خون و عزم آهنین
بپا بپا که انقلاب راستین
بپا شود زنهضت مجاهدین(۲)

*

زخشم ما - زخشم ما
گل‌وله‌های آتشین (۲)
به آتش افکند وجود دشمنان

غریو فتح و انقلاب
رسد زسرزمین ما به آسمان(۲)

۱. متن این سرود و سرود دیگری که جایگزین «ای ایران» بود، در پی خواهد آمد؛ به نقل از: مجموعه هم‌آواز با مجاهدین؛ مجموعه‌ای از سرودهای سازمان مجاهدین خلق ایران، به کوشش انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد، مهرماه ۱۳۵۸، صص ۱۱ و ۲۴.

۲. گفت و گوها: بهمن بازرگانی.

○ سرودی در ضدیت و تقابل با سرود «ای ایران»

در سال‌های اول دهه ۱۳۷۰ زمزمه‌ها و شایعات به شواهد عینی تبدیل شد و تعداد زیادی از کسانی را که با مواضع و دیدگاه‌های سازمان آشنا بودند، در حیرت فرو برد؛ و البته بودند کسانی که به دلیل آشنایی با مؤلفه‌ها و علایم حرکت رهبری سازمان به سمت قدرت مطلق فردی، هرگونه تغییر و وارونگی را محتمل می‌دانستند. رهبری سازمان تصمیم گرفت از اهرم‌ها و وسیله‌هایی که قبلاً نامشروع و به شدت «ممنوعه» بود، به نحو احسن استفاده کند: برگزاری کنسرت‌ها و شوها و میتینگ‌ها، برگزاری سالگرد ۳۰ تیر، استفاده از نقش شیر و خورشید و اضافه آن به پرچم ایران، فراگیر کردن و انتشار سرود «ای ایران» و...

از آنجا که در گذشته، سازمان بر آن بود که سرود «ای ایران» ارتجاعی و ضدانقلابی است (به جهت تکرار نام «سرزمین» و در نتیجه تقویت حس ناسیونالیستی - که گناه کبیره و ذنب لایغفر شمرده می‌شد) سرایش سرود دیگری را به جای آن تدارک دید و بدین منظور، محمد سیدی کاشانی (معروف به «بابا») سرودی را سرود که ابیاتی از آن در زیر می‌آید.^۱

سرود پیکار خلق

ای رزم‌آور خَلق قهرمان

ای رزمت الگوی هم‌رزمان

ای.....

سرسختی‌ات در هم شکسته بساط ستم

بگسسته هر ظلمتی را زهم

ای پشـتیبـان تو کـارگر

هم‌رزمت دهقان و پیشه‌ور

۱. بخشی از خاطرات شفاهی یکی از مجاهدین خلق زندانی در رژیم شاه (که مایل به معرفی خود نیست)، در تنظیم این یادداشت مورد استفاده و اقتباس قرار گرفته است.

ای.....

رنج سالیان تو نشان جنبش است
پرطنین صدای تو زمان یورش است
راه تو چون راه خدا
چون ره‌نورد سوی آسمان
ای پرچم دار پیام و خون

ای.....

ره گم کنند دژخیمان
تنها شوند در این میان

□ شکنجه: از عملیات مهندسی تا زندان‌های عراق

در مردادماه ۱۳۶۱ افراد سازمان در تهران سه پاسدار به اسامی طالب طاهری، محسن میرجلیلی و طهماسبی را ربوده، به خانه امنی بردند و آنها را برای گرفتن اقرار و به قصد انتقام‌جویی تا سرحد مرگ شکنجه کردند. اعضای سازمان ناخن‌های این پاسداران را با انبردست کشیدند. پشت و شکمشان را با اتو داغ کردند. بعد هم جسدشان را به آتش کشیدند. در این خصوص اما صدایی از جایی به گوش نرسید و کسی پیدا نشد که این عمل فجیع را محکوم کند. برخی گفتند: اگر رژیم می‌کشد و شکنجه می‌کند، پس سازمان هم حق دارد چنین کاری را بکند. کسی به این چراغ سبز دادن‌ها برای شکنجه انسان‌ها اعتراضی نکرد و نتیجه همین شد که این روزها شده است.

سازمان تا وقتی چاردیواری نداشت و به لحاظ زیست محیطی (در محیط اروپا) در مضیقه بود، نتوانست ماهیت اصلی خود را در خصوص برخورد با منتقدین - چه در درون سازمان و چه در بیرون آن - نشان دهد. ولی از همان آغاز ورود به عراق، زندان‌های بزرگی برپا کرد.

تا این اواخر در قرارگاه اشرف که بزرگترین و اصلی‌ترین پایگاه مجاهدین در عراق است بخشی به نام «قضایی» مسئولیت زندان‌های متعدد سازمان را بر عهده دارد. این بخش - که مسئول نادر رفیعی‌نژاد است - همه‌گونه مشخصات یک مجموعه قضایی را دارد. متهم که همان ناراضی و متقاضی خروج از

سازمان است، ابتدا به انفرادی فرستاده می‌شود. پس از مدتی به «دادگاه» فراخوانده می‌شود. در این «دادگاه» که نقش رئیس و دادستان و بازجو را یک نفر بازی می‌کند، متهم نمی‌تواند وکیل مدافع داشته باشد. در این دادگاه متهم موظف است فرمی را امضا کرده، از «رهبری» سازمان طلب مغفرت کند. اگر متهم این فرم را امضا نکرد، به دستور رئیس دادگاه توسط گروه ضربت که اعضای آن نیز جزو مسئولین سازمان هستند، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. این کتک زدن تا مرحله امضا گرفتن از متهم و زندانی ادامه پیدا می‌کند.

برخی از برخوردهای گروه ویژه ضربت بخش «قضایی» سازمان با افراد منتقد و خواستار جدایی، به قرار زیر است:

(۱) رجوی خود شخصاً به عنوان رهبر مذهبی فتوای «سیلی زدن» را صادر کرده است. وی در نشست «طلاق» روز ۲۷ شهریور ۱۳۷۰ در قرارگاه اشرف گفته است: «بریده آزاد است هر کاری بکند. هر حرفی بزند؛ اما اگر بریده‌ای بخواهد خمینی‌گرایی را مبلغ باشد، از جانب من دو سیلی محکم بر بناگوش او بنوازید»

(۲) شلاق زدن شیوه مرسوم در همه زندان‌های سازمان به خصوص از تابستان ۱۳۷۰.

(۳) حبس در سلول انفرادی.

سلول‌های ساخته شده برای زندانیان به شکلی است که برای هر زندانی یک فضای کوچک جهت هواخوری در مقابل سلولش ساخته‌اند، تا با سایر زندانیان ارتباط نگیرد و زندانیان از وجود یکدیگر بی‌خبر بمانند. با این شیوه هر زندانی گمان می‌کند که تنها اوست که زندانی است.

(۴) تحمیل گرسنگی به زندانیان.

(۵) قطع آب گرم حمام در زمستان.

(۶) از کار انداختن سیستم‌های تهویه و خنک کننده در گرمای بالای ۵۰ درجه بغداد و دیگر شهرهای عراق.

(۷) حبس در سلول مملو از پشه، سوسک و...

(۸) ناسزا، توهین، کتک زدن.

(۹) دست‌های فرد را از پشت می‌بندند و با همین حال، او را از روی زمین بلند کرده و در حالی که بغل گوش زندانی نعره‌های گوش خراش می‌کشند، چند نفری با مشت و لگد و پوتین‌های نظامی بر

سر زندانی ریخته، او را به باد کتک و سیلی می‌گیرند. به عنوان نمونه می‌توان از محمدحسین سبحانی نام برد که توسط ابراهیم ذاکری، نادر رفیعی نژاد و حسن محصل در تیرماه ۱۳۷۸ تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته بود.

(۱۰) شلاق زدن با کابل برق.

(۱۱) «معبد» یا کتک زدن تیمی با مشت و لگد.

(۱۲) «اتاق فوتبال» که در آنجا تعداد ۶ نفر در دو تیم ۳ نفره، زندانی را مثل توپ فوتبال با مشت و لگد به هم پاس می‌دهند. در صورت بیهوش شدن زندانی، با ریختن یک سطل آب روی سر و صورتش، او را به هوش آورده، مجدداً شکنجه را از سر می‌گیرند.

(۱۳) «دهلیز قبر» این گونه است که زندانی را بین دو سطح چوبی قرار داده و به وسیله چرخاندن اهرم‌های آن و در نتیجه نزدیک کردن این دو سطح، فشار کشنده‌ای به همه اعضای بدن زندانی وارد می‌کنند.

(۱۴) «کفن پیچ یا پتو پیچ» که زندانی را در پتو پیچیده و می‌چرخانند.

محاکمات درون سازمانی بسته به اینکه سازمان چه هدفی را از محاکمه فرد دنبال می‌کند، معمولاً به دو صورت انجام می‌گیرد: فردی و جمعی. این محاکمات در یک محیط در بسته با حضور متهم و چند نفر به عنوان قاضی یا در یک سالن بزرگ چند صد نفره با حضور چندین متهم صورت می‌گیرد. افرادی که مورد محاکمه فردی قرار گرفته‌اند، گزارش‌هایی از بدرفتاری، تحقیر، کتک و آزار بدنی داده‌اند. در مواردی این افراد از جانب قاضی نیز مورد هتاک و ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. حکم صادره در تمامی این دادگاه‌های بسته اعدام بوده است که اجرای آن را به دلایل سیاسی مقدور نمی‌دانند. اجرای این حکم تا زمان به قدرت رسیدن مسعود رجوی معلق می‌ماند. از افرادی که تا به حال حکم اعدامشان در این دادگاه‌ها صادر شده و توانسته‌اند آن مناسبات را ترک کرده، به افشاگری بپردازند، می‌توان از اردشیر پرهیزکاری، فرهاد جواهری یار، محمدحسین سبحانی و جمشید طهماسبی نام برد. آخرین گزارشی که در این زمینه منتشر شده، گزارشی است مفصل از مسعود طیبی، یکی از اعضای شورای مرکزی و عضو ستاد تبلیغات سازمان مجاهدین «که به عنوان فیلمبردار، خود ناظر و شاهد محاکمه جمعی قریب به ۴۰۰ تن از ناراضیان سازمان در تابستان ۱۳۸۰ در «پایگاه اشرف» بوده است. طیبی در آذرماه ۱۳۸۰ از عراق گریخت و به اروپا پناهنده شد. گزارش طیبی به عنوان یک شاهد عینی می‌تواند از اهمیت فوق‌العاده‌ای

برخوردار باشد.

□ نامه افشاگرانه درباره محاکمات سازمانی

با احترام به مسئولان سازمان غیردولتی عفو بین‌المللی و کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد. برای اطلاع شما اینجانب (مسعود طیبی) یکی از اعضای سابق شورای مرکزی و عضو سابق ستاد تبلیغات مجاهدین با رده تشکیلاتی (معاون عضو ستاد).

احتراماً به عرض می‌رسانم که فعالیت سیاسی ام را از سال ۱۳۵۷ با مجاهدین شروع کرده و در سال ۱۳۶۰ به زندان افتاده و به مدت یک سال در زندان اوین و قزل‌حصار زندانی سیاسی رژیم جمهوری اسلامی بوده‌ام. سپس پس از آزادی مجدداً فعالیت خود را با تنی چند از هواداران ادامه دادم ولی رژیم جمهوری اسلامی متوجه شده و شبانه به خانه ما حمله می‌کنند که با طرح حساب شده از قبل موفق به فرار می‌شوم و پس از زندگی مخفی به مدت ۶ ماه در مشهد از طریق حزب دمکرات کردستان خود را به شمال کردستان و پایگاه‌های مجاهدین در سال ۱۳۶۳ رساندم. از این سال تا سال ۱۳۸۰ در قسمت‌های مختلف این سازمان از جمله در ستاد تبلیغات سازمان مجاهدین مسئولیت‌هایی را بر عهده داشتم. در سال ۱۳۷۰ به عضویت شورای مرکزی سازمان مجاهدین انتخاب شدم که اسم و مشخصاتم در نشریه فوق‌العاده مجاهد به تاریخ پاییز ۱۳۷۰ درج و مدرک آن را به همراه دارم. در سال ۱۳۷۳ به همراه مریم رجوی به پاریس اعزام شدم و سپس در سال ۱۳۷۵ با ایشان به خاک عراق برگشتم. در سال ۱۳۸۰ به عنوان معاون عضو ستاد پس از ۲۰ سال کار حرفه‌ای شناخته شدم که عکس و تصویرم در نشست به همین مناسبت در نشریه مجاهد شماره ۵۶۲ به تاریخ مهرماه ۱۳۸۰ درج شده را به همراه دارم. من آخرین مسئولیت مجری و گوینده برنامه تبلیغ ارتش آزادی بخش در ماهواره ۲۴ ساعته سیاسی آزادی می‌باشد که فیلم آن به همراه گویندگی و اجرای برنامه‌ای را در اختیار دارم.

من در دسامبر ۲۰۰۱ (آذرماه ۱۳۸۰) به دلیل محاکمات درون تشکیلاتی و سرکوب و تفتیش عقاید روزانه و همچنین تصمیم سازمان مجاهدین مبنی بر تحویل ناراضیان این سازمان به رژیم... از آن کناره‌گیری کردم تا به هر وسیله ممکن از این تصمیم‌گیری سازمان پرده برداشته و حقایق انکارناپذیر را به اطلاع مردم ایران و آزادی‌خواهان جهان برسانم تا به هر گونه‌ای که امکان‌پذیر است جلوی این عمل شنیع و ضد دمکراتیک و ضد آزادی گرفته شود و حق مسلم انتخاب راه و روش زندگی از طرف فداکارترین فرزندان مردم ایران که هم اکنون در خاک عراق به عنوان ناراضیان این سازمان صدایشان به جایی نمی‌رسد محترم شمرده شود و سازمان

مجاهدین این اجازه را نداشته باشد که در سکوت و بی خبری دست به چنین رفتار ضدانقلابی و ضد مردمی بزنند.

من به دلیل سطح تشکیلاتی ام و همچنین به دلیل مسئولیت فیلم برداری در نشست هایی حاضر شده ام که افرادی به دلیل عقاید شخصی و همچنین اختلاف عقیده سیاسی و تشکیلاتی شان خواهان جدایی از سازمان مجاهدین شده اند ولی متأسفانه به خاطر همین تصمیم گیری مبنی بر خروج از سازمان، محاکمه شده و در این محاکمات سازمانی به دستور تشکیلات و رهبری مسعود رجوی هیچگونه هیئت منصفه و وکیل مدافعی حضور نداشته که از آنان و حقیقت مبنی بر حق انتخاب آزاد زندگی در هر شرایطی دفاع کند. به دلیل اعتراض به این محاکمات و اختناق و سانسوری که امروز در مناسبات این سازمان برقرار شده است، پس از ۲۲ سال فعالیت تشکیلاتی مستمر و حرفه ای از این سازمان کناره گیری کردم و جهت روشنگری سیاسی برای مردم ایران و جهان که بدانند سازمان مجاهدین امروز، در سال ۱۳۸۱، چه بلایی بر سر فرزندان شان می آورد با شما تماس برقرار کرده و شواهد انکارناپذیری را جهت رسیدگی و هر اقدامی که برای خلاصی بیش از ۴۰۰ تن از ناراضیان این سازمان (بنابر گفته شخص مسعود رجوی در نشست های درون تشکیلاتی) که در شرایط بسیار بدی به سر می برند در اختیار شما قرار می دهم:

- ۱) این محاکمات در تابستان ۱۳۸۰ برابر با ژوئن ۲۰۰۱ میلادی به مدت ۳ ماه ادامه داشته است.
- ۲) محل این محاکمات در قرارگاهی به نام باقرزاده در ۶۰ کیلومتری غرب بغداد بوده است.
- ۳) تعداد ناراضیان در حال جدا از کسانی که در زندان ها [به سر می برند] و یا به مقامات عراقی تحویل داده شده اند، به گفته شخص مسعود رجوی ۴۰۰ نفر می باشد.
- ۴) در صورت محاکمه، فردی که نپذیرد دیگر در مناسبات مجاهدین در عراق بماند، حداقل به مدت ۲ سال برای (عضو)، ۵ سال برای (معاون بخش) و ۱۰ سال برای (معاون عضو ستاد) زندان در نظر گرفته می شود با این توجیه که اطلاعات فرد باید بسوزد.
- ۵) افراد می بایست در جلوی دوربین ظاهر شوند و با مصاحبه تلویزیونی از اعمال خود اظهار پشیمانی و ندامت کنند و به طور مکتوب خود را محکوم کنند. (این شیوه در سال ۱۳۶۰ به میزان زیاد در زندان های رژیم جمهوری اسلامی بکار گرفته می شد و به عنوان یک زندانی سیاسی در این سال ها با آن مواجه بوده ام و اکنون در سال ۱۳۸۰ مجاهدین از همین شیوه برای سرکوب مخالفان خود بهره می گیرند).
- ۶) پس از مراحل فوق فرد ناراضی را تحویل رژیم ایران می دهند. به این ترتیب که یا او را لب مرز ایران و عراق رها می سازند تا توسط پاسداران رژیم دستگیر یا کشته شود و یا اینکه از

طریق مقامات عراقی وی را تحویل رژیم ایران می‌دهند.

۷) در مسیر تحویل فرد ناراضی از مسیر مقامات عراقی، فرد مدت زیادی را نیز باید در زندان‌های عراق از جمله (زندان ابو غریب) سپری کند که این موارد فشارهای خردکننده‌ای را به فرد وارد می‌سازد تا نهایتاً از خروج خود از تشکیلات مجاهدین، در عراق پشیمان شود. نکته خیلی مهم اینکه افرادی که به نام ارتش آزادی بخش در خاک عراق جمع شده‌اند دارای پاسپورت پناهندگی از دولت عراق نیستند بلکه این سازمان مجاهدین است که به عنوان یک سازمان از مقامات عراقی پناهندگی دریافت کرده و لذا هر کس را که سازمان مجاهدین وی را تأیید نکند بلافاصله دولت عراق حق دستگیری وی را - به عنوان جاسوسی که از طریق کشور ایران اعزام شده است - دارد و سازمان مجاهدین از مدت‌ها قبل از این موضوع مطلع بود. ولی آن را به اطلاع اعضای که حتی بیش از ۲۰ سال برای او زحمت و رنج کشیده‌اند نرسانده بود.

با قوی تر شدن احتمال حمله قریب‌الوقوع آمریکا به عراق و همین طور حوادث بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر تعداد افراد خواهان جدایی از مجاهدین و نماندن در خاک عراق روز به روز بیشتر می‌شود و به دلیل از هم نپاشیدن تشکیلات مجاهدین در عراق چنین تصمیمات ضدانسانی از طرف سازمان مجاهدین برای اعضای ناراضی اش گرفته شده است. بنابراین بعد از محاکمه ۲ راه پیش پای فرد می‌گذارند یا وی را تحویل مقامات عراقی دهند که از طریق صلیب سرخ به آنها می‌گویند به اروپا اعزام می‌شوند که بعداً معلوم شد این هم دروغ است و (فرد ناراضی با تعویض اسرای عراقی از مسیر دیگر تحویل ایران می‌گردد).

و یا (راه حل دوم) که لب مرز ایران و عراق رها شده و خودشان مشکل خودشان را حل کنند و کاری هم به سازمان مجاهدین نداشته باشند. و از طریق جرگه‌ها و آبراه‌هایی که از داخل خاک عراق به ایران و بالعکس وجود دارد اقدام به چنین اعمالی می‌کنند ولی به گفته خیلی از ناراضیان در موارد مشابه، پس از رها کردن فرد از طرف مجاهدین اقدام به تیراندازی شده و فرد رها شده با تیراندازی متقابل نگاهیانان لب مرزی رژیم جمهوری اسلامی کشته شده‌اند.

این احتمال را سازمان مجاهدین می‌دهد که اگر فرد گیر رژیم نیفتد فرد ناراضی در تاریکی شب ناخواسته در میادین مین باقی مانده از زمان جنگ ایران و عراق بیفتد و این طوری از دست وی خلاص شوند و به این ترتیب از حوادثی که هم اکنون در سازمان مجاهدین اتفاق می‌افتد کسی مطلع نگردد و همه چیز در پرده‌ای از ابهام باقی بماند و هیچ کس صدایش در خاک عراق (کشوری که خود به قوانین بین‌المللی ترتیب اثر نمی‌دهد) به گوش سازمان‌های حقوق بشری و مجامع بین‌المللی نرسد.

به هر صورت این وظیفه شماست که به عنوان یک سازمان حقوق بشری با تحقیقات کامل از آنچه گفته‌ام و در هر دادگاه یا مجمع تصمیم‌گیری عالی‌ه حاضر به شهادت آنها هستم هر اقدامی که صلاح می‌دانید تا از حقوق افرادی که دیگر نمی‌خواهند به هر دلیل با این سازمان همکاری کنند دفاع کنید و به عنوان یک انسان آزاد که برای رهایی مردم ایران از چنگ آخوندها اکنون در مسیر خود به چنین گردابی افتاده‌اند کمک برسانید.

محترماً عرض می‌کنم اقدام سازمان شما بسیار تعیین‌کننده است چرا که سازمان مجاهدین به شدت از هرگونه پیگیری بابت این موضوع به شدت هراس دارد و به همین دلیل ماکزیم تلاش خود را کرده است که این حقایق جایی عنوان نشود و با انواع تهمت‌ها و دروغ‌گویی‌ها سعی می‌کند صدای من را نیز که توانسته‌ام از آن جهنم خلاصی پیدا کنم خاموش سازد.

در ادامه به اسامی و مشخصات برخی از محاکمه‌شدگان تابستان ۱۳۸۰ (ژوئن ۲۰۰۱) در این سازمان تا جایی که برایم مقدور و ذهنم یاری می‌کرده اشاره می‌کنم و بار دیگر یادآوری می‌کنم جدا شدن افرادی که حداقل ۱۰ تا ۲۰ سال از جوانی و از زندگی خود را صرف این تشکیلات کرده‌اند فقط به این دلیل انجام می‌شود که سیاست‌های غلط و غیردموکراتیک این سازمان در مناسبات درونی و بیرونی‌اش را قبول نداشته و دیکتاتوری و فرودپرستی مسعود رجوی را نمی‌پذیرند و یا بعضی‌ها انجام عملیاتی را که در داخل ایران با اسم عملیات رهایی‌بخش که بدون هیچ نتیجه‌گیری واقعی برای آزادی مردم ایران که منجر به کشته یا زخمی و دستگیر شدن تمامی افراد اقدام‌کننده شد و همچنین برخی از افراد عادی از جانب مردم ایران قربانی این اقدامات شدند را به عنوان یک تاکتیک صحیح که فقط به رژیم ضربه می‌زند درست تلقی نمی‌کنند و فقط به همین جرم!!!... مجبورند این فشارها و سختی‌ها را تحمل کنند و به هنگام جدایی از سازمان علی‌رغم این که بخش اعظمی از عمر خود را صرف آن کرده‌اند بدون هیچ گونه چشم‌داشت یا کمترین حقی از سازمان مجاهدین فقط خواهان این هستند که اجازه دهند برای ادامه زندگی‌شان خود افراد تصمیم‌گرفته و به دنبال زندگی خصوصی‌شان بروند ولی همین حداقل را هم سازمان مجاهدین نمی‌پذیرد.

ارادتمند: مسعود طیبی از مسئولین سابق ستاد تبلیغات مجاهدین و عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران - تاریخ ۲۵ - اکتبر - ۲۰۰۲ (مهرماه ۱۳۸۲).

□ اسناد ضمیمه نامه سرگشاده مسعود طیبی

(۱) مهدی افتخاری

مدت محاکمه: دو روز تمام

مشخصات:

- (۱) سن حدود ۶۰ سال.
- (۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.
- (۳) مدت مبارزه: بیش از ۳۰ سال.
- (۴) مسئول بخش اجتماعی سازمان در سال ۱۳۶۴.
- (۵) از زندانیان سیاسی زمان شاه.
- (۶) هم بند مسعود رجوی در زندان.
- (۷) فرمانده عملیات خروج مسعود رجوی و بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران.
- (۸) او از ناراحتی عصبی به شدت رنج می برد ولی برای معالجه او را برخلاف کسانی مثل ابراهیم ذاکری به خارج نمی فرستند و به کارهای سختی چون باغبانی وادار می کنند.

اتهامات:

- (۱) عدم پذیرش بحث انقلاب ایدئولوژی مجاهدین مبنی بر عدم ازدواج تا آخر عمر.
- (۲) ایجاد پاسیویسم و دلسردی در تشکیلات.
- (۳) مخفی کردن غذا و پوشاک برای فرار.
- (۴) عدم شرکت در نشست های تفتیش عقاید.

(۲) هادی روشن روانی

مدت محاکمه: به طور مستمر ۱۶ ساعت.

مشخصات:

- (۱) سن حدود ۵۵ سال.
- (۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.

- ۳) مدت مبارزه: بیش از ۳۰ سال
- ۴) عضو دفتر سیاسی مجاهدین در سال ۱۳۶۴.
- ۵) مسئول بخش ضداطلاعات در سال ۱۳۷۴.
- ۶) وی مبتلا به بیماری قلبی است.

اتهامات:

- ۱) غیرفعال بودن در ستاد ضد اطلاعات.
- ۲) کنار کشیدن از مسائل و مشکلات مجاهدین.
- ۳) فعال نبودن در نشست‌های تفتیش عقاید روزانه.
- ۴) خود را به مریضی زدن.

۳) مسعود ضرغامی (اعزام شده به ترکیه)

مدت محاکمه: یک روز تمام به مدت ۱۴ ساعت.

مشخصات:

- ۱) سن ۴۱ سال.
- ۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.
- ۳) مدت مبارزه: بیش از ۲۱ سال.

اتهامات:

- ۱) قبول نداشتن عملکرد و خط سیاسی سازمان.
- ۲) ایجاد فضای سرد و ناامیدی به تصمیمات سازمان و تشکیلات.
- ۳) گوش کردن به رادیوهای خارجی از جمله رادیو امریکا و بی. بی. سی.
- ۴) تبلیغ فکر خود و منتقل کردن تحلیل رادیوهای خارجی به دیگران و مسئله‌دار کردن آنها.
- ۵) عدم شرکت در نشست‌های رهبری سازمان.
- ۶) وی یک بار در سال ۱۹۹۳ به همراه مریم رجوی به خارج از خاک عراق منتقل شد. او دارای

پاسپورت پناهندگی از کشور سوئد بود.

۷) وی در سال ۱۹۹۵ در خاک سوئد از سازمان جدا شد ولیکن پس از پیدا کردن وی او را با فریب به عراق برگرداندند.

۸) وی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین به ردیف شماره ۶۲۳ از همدان نامش ثبت شده است.

۴) حمید فلاحتی

مدت محاکمه: نزدیک به دو روز

مشخصات:

۱) سن ۴۲ سال.

۲) رده تشکیلاتی: معاون بخش.

۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۹ سال.

۴) تمام مسئولیت‌های وی گرفته شده بود.

۵) وی به طور شبانه‌روزی تحت نظر مسئولینش قرار داشت.

۶) او از سال ۱۹۹۴ جزو ناراضیان درونی سازمان می‌باشد و رجوی به شدت مراقب است که وی

نتواند به هیچ تریبی خاک عراق را ترک کند چرا که دارای اطلاعات زیادی از سازمان می‌باشد.

۷) او به صراحت مطرح می‌کرد در صورت اصابت موشک به قرارگاه مجاهدین اگر کشته شود

مسئولیتش با شخص مسعود رجوی است چون نمی‌خواهد اینجا باشد.

اتهامات:

۱) گوش کردن به رادیوهای فارسی زبان.

۲) عدم شرکت در نشست‌های تفتیش عقاید روزانه.

۳) مخالفت با خط نظامی سازمان مجاهدین و اعتقاد به اینکه عملیات خمپاره‌باران در شهرها جواب

نداد.

(۵) حسین مشعوفی (اعزام شده از آلمان)

مدت محاکمه: بیش از سه روز تا مشخص شود خط تلفن آزاد را چگونه به دست آورده است.

مشخصات:

- (۱) سن ۳۵ سال.
- (۲) رده تشکیلاتی: معاون بخش.
- (۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۸ سال.
- (۴) وی مدتی قبل از آوردن به سالن محاکمه در انفرادی به سر می برده است.
- (۵) دو برادر وی قبلاً در عملیات سازمان و یکی در زندان توسط رژیم اعدام شده است.
- (۶) در طی محاکمه اش درخواست می کرد تا آخر عمر در زندان بماند ولی در نشست های تفتیش عقاید روزانه شرکت نکند.
- (۷) روز سوم محاکمه در حالی که جمعیت همگی از شدت خستگی خوابیده بودند اما محاکمه بی وقفه ادامه پیدا کرد.

اتهامات:

- (۱) عدم پذیرش مسئولیت های سازمانی.
- (۲) درخواست رسمی مبنی بر جدایی بی قید و شرط از سازمان.
- (۳) تماس غیرقانونی به طور شبانه با خارج کشور (وی موفق شده بود به طور مخفی یک خط آزاد گیر آورده و جدایی خودش از سازمان را به اطلاع خانواده اش برساند).
- (۴) درخواست کمک از خانواده در این رابطه.

(۶) غلامرضا شکری (تکاور گردان کماندوی ارتش)

مدت محاکمه: ۱۲ ساعت به طور مستمر

مشخصات:

- (۱) سن ۳۸ سال.
- (۲) رده تشکیلاتی: معاون بخش.

- ۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۲ سال.
- ۴) او کمک‌های بسیاری در زمینه آموزش‌های نظامی به سازمان کرده بود.
- ۵) او اکنون به عنوان راننده تانک شناسایی می‌باشد.

اتهامات:

- ۱) اتهام نقشه کشیدن برای فرار از طریق شمال کردستان عراق، جایی که از همین طریق به ارتش آزادی‌بخش پیوسته بود.
- ۲) عدم شرکت فعال در عملیات مرز ایران و عراق.

۷) جمال امیری (اعزام شده از کشور آلمان)

مدت محاکمه: حدود ۱۵ ساعت.

مشخصات:

- ۱) سن ۳۰ سال.
- ۲) رده تشکیلاتی: معاون بخش.
- ۳) مدت مبارزه: حدود ۱۴ سال.
- ۴) وی مدت ۲۱ روز قبل از شروع محاکمه در یک سالن سرپوشیده که توسط ۳ نفر نگهبانی می‌شد زندانی بود و من از نزدیک شاهد این موضوع بودم.
- ۵) پدر و مادر وی در انگلستان می‌باشند و پدرش از کارکنان با نفوذ شرکت نفت در زمان شاه بود.
- ۶) یک برادر وی نیز در آلمان می‌باشد.

اتهامات:

- ۱) عدم شرکت در عملیات نظامی.
- ۲) مسئله‌دار بودن و خواهان جدایی از سازمان.
- ۳) عدم شرکت در نشست‌های رهبر سازمان.

۸) خلیل محمدی نسب

مدت محاکمه: حدود ۱۶ ساعت به طور مستمر

مشخصات:

- ۱) سن ۴۱ سال.
- ۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.
- ۳) مدت مبارزه بیش از ۲۰ سال.
- ۴) وی قبل از شروع محاکمه‌اش در محاکماتی با حضور حداکثر ۳۰۰ نفر حضور داشت.
- ۵) وی پس از امضای برگه جدایی از سازمان به شدت تحت شرایط سخت زندان انفرادی قرار گرفت.
- ۶) وی از فرماندهان پشتیبانی بود.

اتهامات:

- ۱) درخواست خروج از سازمان و امضای برگه آن، کمتر از یک دقیقه.
- ۲) عدم شرکت در عملیات نظامی.

۹) اردشیر پرهیزکاری

مدت محاکمه: دو روز تمام.

مشخصات:

- ۱) سن ۳۰ سال.
- ۲) رده تشکیلاتی: عضو سازمان.
- ۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۰ سال.
- ۴) وی در زمستان ۱۳۸۰ به طور ناجوانمردانه به مقامات عراقی تحویل داده شد تا از این طریق با اسرای جنگ ایران و عراق تعویض گردد.
- ۵) بنابر اعلام نشریه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین شماره ۵۹۸ وی تحویل رژیم ایران شده است.
- ۶) در مدت محاکمه وی که از نظراتش دفاع می‌کرد بارها جلسه به هم خورد ولی از طریق انتظامات آرامش برقرار شد تا آن طور که باید وی خوار و ذلیل شود وی برخلاف میل رجوی که ریاست

جلسه را بر عهده داشت هرگز از نظراتش کوتاه نیامد و نهایتاً قربانی شجاعتش شد.

اتهامات:

(۱) او ترتیب رده‌بندی در سازمان مجاهدین را قبول نداشت و روی این موضوع گزارش به مسئولش داده بود.

(۲) وی از دو پا فلج بود ولی این موضوع مانع از محاکمه وی نشده بود.

(۱۰) شهاب اختیاری

مدت محاکمه: اطلاعی ندارم.

مشخصات:

(۱) سن ۳۸ سال.

(۲) رده تشکیلاتی: عضو سازمان.

(۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۰ سال.

(۴) اهل شهر کردند و پیرو اهل تسنن.

(۵) به دلیل احتمال فرار از جانب وی در طول برگزاری این نشست‌ها هر شب ۷ پست ۳ نفره مجموعاً

۲۱ نفر صرف حفاظت از وی می‌شد.

اتهامات:

(۱) عدم اجرای دستورات سازمانی.

(۲) عدم شرکت در عملیات سازمانی.

(۳) برقراری محفل و پراکندن تحلیل رادیوهای خارجی.

(۱۱) جواد اژدری

مدت محاکمه: دو روز تمام.

مشخصات:

- (۱) سن ۴۲ سال.
- (۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.
- (۳) مدت مبارزه: بیش از ۲۰ سال.
- (۴) وی موفق به فرار در شهر بغداد می‌شود ولی ۴ روز بعد توسط پلیس امنیت عراق شناسایی شده و دستگیر می‌گردد.
- (۵) وی پس از دستگیری اتهام جاسوس ایرانی به وی زده می‌شود.
- (۶) پس از یک هفته تحقیقات علی‌رغم خواست خودش مجدداً به سازمان مجاهدین تحویل داده می‌شود و مدت‌ها در زندان انفرادی حبس بوده است.

اتهامات:

- (۱) ربودن ماشین و مقادیری پول.
- (۲) قصد فرار از داخل بغداد به خارج از خاک عراق.
- (۳) کارشکنی در دستورات سازمانی.
- (۴) قبول نداشتن بحث عدم ازدواج تا آخر عمر که سازمان مجاهدین نام انقلاب ایدئولوژیک را به آن داده است.

۱۲) محمد موسوی (اعزام شده از کشور آمریکا)

مدت محاکمه: حدود ۱۵ ساعت.

مشخصات:

- (۱) سن حدود ۴۴ سال.
- (۲) رده تشکیلاتی: معاون عضو ستاد.
- (۳) مدت مبارزه: بیش از ۲۲ سال.
- (۴) وی از قبل از انقلاب در کشور آمریکا فعالیت سیاسی داشته است.
- (۵) خواهر وی (مهديه موسوی) نام دارد که از افراد بخش دیپلماسی سازمان مجاهدین می‌باشد.
- (۶) در روز محاکمه وی خواهرش را آورده بودند که با توهین و فحاشی وی را از جدا شدن از سازمان

برحذر دارد.

اتهامات:

- (۱) کناره‌گیری از تشکیلات.
- (۲) پراکندن فضای دل‌سردی و ناامیدی از پیروزی در جنگ مسلحانه.
- (۳) وی متهم به اعتیاد شده بود و اینکه چرا روزی ۲ پاکت سیگار می‌کشد.

(۱۳) امیر موثقی (از اسرای جنگ ایران و عراق)

مدت محاکمه: حدود ۱۴-۱۵ ساعت یکسره ادامه داشت.

مشخصات:

- (۱) سن ۳۶ سال.
- (۲) رده تشکیلاتی: عضو سازمان.
- (۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۲ سال.
- (۴) وی در مقابل فرستادن وی به ایران عقب نشست و اجباراً پذیرفت در روابط سازمان علی‌رغم خواست خودش باقی بماند.
- (۵) در حین محاکمه بدترین فحش‌ها و حتی نام جاسوس وزارت اطلاعات در حالی که وی در روابط و مناسبات بود به وی می‌زدند و او هیچ حق دفاعی از خود نداشت و یک تنه همه فحش‌های رکیک را می‌شنود و چیزی هم نمی‌گوید.

اتهامات:

- (۱) عدم پذیرش هیچ‌گونه مسئولیتی در سازمان.
- (۲) عدم شرکت در نشست‌های تفتیش عقاید روزانه.
- (۳) خواستار جدایی از سازمان.

۱۴) منصور کرمی

مدت محاکمه: حدود ۸ ساعت.

مشخصات:

- ۱) سن ۴۰ سال.
- ۲) رده تشکیلاتی: معاون بخش.
- ۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۹ سال.
- ۴) دست راست وی از ناحیه آرنج به شدت در یکی از عملیات مرزی که به شهادت ۵ نفر از دوستانش انجامید زخمی شده و هم‌اکنون تحت مداوای فیزیوتراپی قرار دارد.
- ۵) او در گذشته فرار ناموفق داشته است.
- ۶) وی از افراد قرارگاه چهارم ارتش آزادی‌بخش می‌باشد.

اتهامات:

- ۱) فرار از مناسبات در قرارگاه اشرف.
- ۲) پاسیو و دلسرد شدن از مبارزه مسلحانه.
- ۳) بدرفتاری با مسئولین.

۱۵) فتح‌الله فتحی

مدت محاکمه: به مدت ۷ شب در سالن دیگری با تعداد ۳۰۰ نفر در همین ایام ادامه داشت.

مشخصات:

- ۱) سن ۳۵ سال.
- ۲) رده تشکیلاتی: فرمانده دسته.
- ۳) مدت مبارزه: بیش از ۱۴ سال.
- ۴) وی در حال حاضر در زندان (پذیرش) واقع در قرارگاه اشرف در ۴۰ کیلومتری شهر خالص به طور انفرادی زندانی است.
- ۵) شایعه شده بود که به خاطر خطاهایی که وی از نظر سازمان انجام داده بود هیچ وقت او را

نخواهند بخشید.

۶) وی از اردیبهشت ۱۳۸۰ از قرارگاه دوازدهم به قرارگاه باقرزاده منتقل و پس از محاکمه، دوران زندان را در قرارگاه اشرف سپری می‌کند.

اتهامات:

- ۱) خرید عکس‌های سکسی و آوردن به داخل قرارگاه دوازدهم ارتش از طریق کارگرانی که برای کار به آنجا مراجعه داشتند.
- ۲) ایجاد روابط غیر انسانی با دیگران.
- ۳) افراد را از مبارزه دلسرد کردن.
- ۴) پشت سر مسئولین سازمان بدگویی کردن.

توجه ضروری:

از تمامی محاکمات فوق‌الذکر توسط ۴ دوربین جداگانه فیلمبرداری شده و کلیه فیلم‌ها جزو مدارک ۵ ستاره در ستاد تبلیغات در محل ویژه نگهداری فیلم‌های مخصوص نگهداری می‌شود. آمار محاکمه شدگان ۵۰ نفر بوده که از این تعداد فقط اسامی فوق به یادمانده است. نکته مهم: به اطلاع می‌رسانم.

برای ادای شهادت در هر دادگاه صالحه آمادگی دارم و حاضرم در صورت توافق سازمان مجاهدین و تضمین کافی برای حفظ امنیت‌ام از طرف سازمان امنیتی اینترنت‌نشال و سازمان عفو بین‌الملل برای روشن شدن مطالب فوق و همچنین صحت و سقم آنها به همراه هیئتی از طرف سازمان‌های حقوق بشر بین‌المللی به خاک عراق رفته و از نزدیک آنان را همراهی کنم.

ارادتمند: مسعود طیبی ۲۵- ۱۰/۱/۲۰۰۱